

بررسی ساختواژی و معناشناختی پسوند کوچک ساز «چه» در زبان فارسی

رضا مقدم کیا^۱

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه تهران

اکرم شفیعی

کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران

(از ص ۱۶۱ تا ص ۱۸۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۷/۲۰

چکیده

کوچک سازی فرآیندی است که از رهگذر آن معنای اصلی کوچک بودن در ابعاد و اندازه و معانی ضمنی دیگر همچون بیان احساس، تحقیر، تشبیه، نسبت و مانند آنها به یک صورت زبانی افزوده می‌شود و به این طریق مفاهیم متعدد تولید شده و زبان از داشتن چند واژه جداگانه برای بیان آن معانی بی‌نیاز می‌شود. از این رو، مطالعه کوچک‌سازی در حوزه معنی‌شناسی جذابیت دارد و مهم‌ترین مسائل نظری مورد توجه پژوهشگران در این حوزه یکی پاسخ به این سؤال است که معانی متعدد عناصر کوچک‌ساز به لحاظ در زمانی چگونه از یک معنای واحد مشتق شده‌اند و دیگر اینکه چگونه می‌توان وجود این معانی متعدد را به لحاظ هم‌زمانی توجیه کرد. ژورافسکی (۱۹۹۶) یکی از محققانی است که در باره معنی‌شناسی کوچک‌سازی تحقیق کرده است. وی معتقد است که معانی متعدد وندهای کوچک‌ساز گسترش‌هایی از مفاهیم مرکزی کودک/کوچک/جنس مؤنث‌اند که با ساز و کارهای مختلف تغییر معنی از قبیل استعاره، استنتاج، تعمیم و انتزاع لامدا، به سه معنی ذکر شده مربوط می‌شوند. به رغم اهمیت و کاربرد فراوان صورت‌های کوچک‌شده در زبان فارسی، تا کنون هیچ‌گونه بحث نظری یا تحقیق علمی در این زمینه انجام نشده است و پژوهش‌گران در بررسی این پدیده عموماً به ذکر مطالب کلی و معرفی انواع وندها و معانی تحت‌لفظی آنها بسنده کرده و به جنبه‌های کاربردشناختی و صرفی این عناصر توجهی نشان نداده‌اند. در پژوهش حاضر می‌کوشیم ساختواژه و معانی مختلف پسوند کوچک‌ساز 'چه' را با الهام از دیدگاه‌های ژورافسکی (۱۹۹۶) و اشنايدر (۲۰۰۳) بررسی کنیم.

واژه‌های کلیدی: کوچک‌سازی، استعاره، انتزاع لامدا، استنتاج، تعمیم، ژورافسکی

۱- مقدمه

کوچک‌سازی (تصغیر)^۱ ویژگی جهانی زبان است و تقریباً در همه زبان‌های دنیا دیده شده است (ژورافسکی^۲: ۱۹۹۶). از منظر بین‌زبانی^۳، کوچک‌سازی با افزودن معنای اصلی کوچک بودن در ابعاد و اندازه به یک صورت زبانی و افزودن معنای ضمنی دیگر همچون بیان احساس، تحقیر، تشبیه، نسبت، شوخی، تقریب و اظهار صمیمیت یا خودمانی بودن شناخته می‌شود. ایفای نقش‌های متعدد و کاربرد هم‌زمان برای بیان نگرش مثبت و منفی، کوچک‌سازی را به ابزار کاربردشناختی موثری برای بیان نگرش گوینده در تعاملات اجتماعی تبدیل کرده است. از این رو، در چند دهه گذشته پژوهشگران علوم زبانی و اجتماعی و همچنین روان‌شناسان از دیدگاه‌های گوناگون کوچک‌سازی را موضوع تحقیق قرار داده‌اند. آنان که به پژوهش‌های جامعه‌شناختی همت گمارده‌اند، بافت‌های اجتماعی و فرهنگی کاربرد کوچک‌سازی را مورد توجه قرار داده‌اند. روان‌شناسان، فراگیری این پدیده را در کودکان بررسی کرده‌اند، اما بیشترین تحقیق در حوزه معناشناسی صورت گرفته است که دلیل آن گسترش و گوناگونی معنایی این پدیده به لحاظ هم‌زمانی و درزمانی بوده است. مهم‌ترین مسائل نظری مورد توجه پژوهشگران در این حوزه یکی پاسخ به این سؤال است که معنای متعدد کوچک‌شده‌ها به لحاظ درزمانی چگونه از یک معنای واحد مشتق شده‌اند و دیگر اینکه چگونه می‌توان وجود این معنای متعدد را به لحاظ هم‌زمانی توجیه کرد.

به رغم اهمیت کوچک‌سازی و کاربرد فراوان صورت‌های کوچک‌شده در زبان فارسی، تا کنون هیچ‌گونه بحث نظری یا تحقیق عملی دقیق در این زمینه انجام نشده است و پژوهشگران در بررسی این پدیده عموماً به ذکر مطالب کلی و معرفی انواع وندها و معنای تحت‌اللفظی آنها بسنده کرده‌اند. صمصامی (۱۳۶۴) از جمله دستورنویسانی است که پسوندها و پیشوندهای زبان فارسی را بررسی کرده و معتقد است که برخی از مطالب لغت‌نامه دهخدا و اکثر کتاب‌های دستور زبان فارسی در باره کوچک‌سازی، از بحث جامع کسروی درباره پسوند (ک) اقتباس شده است. او می‌گوید: کسروی استعمال این پسوند را در هجده مورد ذکر کرده و اظهار داشته است که این

¹. diminution

². Jurafsky

³. cross-linguistic

پسوند از شگفتی‌های زبان فارسی است که معنی‌های بسیار (بلکه باید گفت: معنی‌های بی‌شمار) دارد و با آنکه یک حرف بیشتر نیست، اگر بشماریم زبان فارسی را از داشتن چندین هزار کلمه بی‌نیاز گردانیده است. وی اضافه می‌کند که معانی مورد نظر کسروی عبارتند از: فردی و کوچکی، بی‌ارجی، دلسوزی، ماندگی، پدید آوردن صفت از فعل، پدید آوردن اسم از صفت، پدید آوردن نام ابزار از فعل، پدید آوردن اسم از بانگ، جایگاه، حال و چگونگی، مادینگی و رساندن هرگونه نسبت (صمصامی ۱۳۶۴: ۹-۲۹۸).

فرشیدورد (۱۳۸۲) چند پسوند - ک، کگ، یه، چه و گونه‌های مختلف آن (ژه/ یژه/ یزه)، گاله و صورت‌های دیگرش (گاله/ له/ وله) را پسوند کوچک‌ساز دانسته و مثال‌هایی هم برای آنها به دست داده است مانند: مرغک، باغچه، بابویه، نایژه، دوشیزه، مژه، بزگاله، پرکاله و کندوله. او در ادامه می‌گوید که از میان این پسوندها تنها پسوندهای 'ک' و 'چه' فعال‌اند (۱۹۴).

دستوربان دیگری چون ذوالنور (۱۳۴۳)، پنج استاد (بدون تاریخ)، شریعت (۱۳۸۴)، خانلری (۱۳۶۹)، انوری و گیوی (۱۳۷۰)، صادقی (۱۳۷۲)، کلباسی (۱۳۸۰)، ارژنگ (۱۳۸۱) و بسیاری دیگر، عناصر کوچک‌ساز و معانی احتمالی آنها را از دیدگاه خویش بیان کرده‌اند که نظر به مشابه بودن دیدگاه‌ها از ذکر آنها چشم‌پوشی می‌کنیم. اما شاید کامل‌ترین پژوهش را بتوان در رواقی (۱۳۸۸) مشاهده کرد که دوازده پسوند پرکاربرد زبان فارسی را مطالعه کرده است. وی تنها دو پسوند «چه» و «ک» را وند کوچک‌ساز معرفی کرده و معانی کاربردی کوچک بودن، شباهت، نسبت، تحقیر، مصدری و نیز صورتی از «جه» عربی را برای «چه» و مفاهیم کوچک بودن، تشبیه، تحقیر و بی‌ارجی، بیان محبت و دلسوزی، بیان احساس خوب، اسم ابزار، قید مختص و تقلیل و تدریج در معنای قید و نیز تلطیف معنی یا کاهش اندازه صفت در کنار صفت، ظرافت و لطافت و تعظیم و اعزاز را برای پسوند «ک» بیان می‌کند.

در میان پژوهشگران غیر ایرانی زبان فارسی که به کوچک‌سازی در زبان فارسی پرداخته‌اند تنها به پیسیکف^۱ (۱۹۷۳) محقق روسی و لازار (۱۳۸۴) اشاره می‌کنیم. پیسیکف در بررسی پسوندهای کوچک‌ساز می‌گوید: پسوند - اک (- یک، وک،

^۱.Peisikov

فک، اکه، که) برای ساخت واژه‌های کوچک شده با معنای کوچک بودن، بیان احساسات یا محبت و تحقیر به کار می‌رود. همچنین با ریشه برخی صفات برای نشان دادن مفهوم «ضعیف شده یا تضعیف شده» استفاده می‌شود. چه برای ساخت واژه‌هایی با معنای کوچک به کار گرفته می‌شود. پسوند -ه در ساخت واژگانی با معنای تحقیر در ترکیب با بن کلمات جاندار استفاده می‌شود. البته این پسوند می‌تواند معنی مثبت را هم بیان کند. پسوند پر کاربرد -ی در ترکیب به اسم‌های خاص، معنای تحبیب می‌سازد؛ و پسوند کم کاربرد -و برای ساخت واژه‌های کوچک شده با معنای تحبیبی در ترکیب با فقط چند واژه به کار می‌رود. پسوند -اوله (-اولو، لو) از زبان ترکی وارد زبان فارسی شده و از آن برای بیان معنی کوچک بودن استفاده می‌شود.

لازار (۱۳۸۴) پژوهش‌گر غیر ایرانی زبان فارسی می‌گوید پسوند -ک از اسم یا صفت، مشتقاتی با معنای ملموس پدید می‌آورد. برای مثال: پر/پرک، میخ/میخک، عروس/عروسک و مانند آنها. وی همین معنا را برای پسوند (ه) ناملفوظ نیز بیان می‌کند و می‌گوید این پسوند مشتقاتی از اسم، صفت و اسم عدد با معنای ملموس پدید می‌آورد و به عنوان نمونه به تیغ/تیغه، زمین/زمینه، دست/دسته (از اسم)، سفید/سفیده، جوان/جوانه (از صفت) و پنج/پنجه، (از عدد)، اشاره می‌کند.

همان طور که مشخص است در پژوهش‌های پیشین به ذکر پسوندهای کوچک‌ساز و معانی کلی آنها اکتفا شده و به جنبه‌های کاربردشناختی و صرفی آنها توجه چندانی نشده است. در پژوهش حاضر می‌کوشیم طیف گسترده معانی هم‌زمانی یک عنصر پرکاربرد کوچک‌ساز زبان فارسی و راه‌های شکل‌گیری آن از نظر ساختوازی را با الهام از دیدگاه‌های ژورافسکی (۱۹۹۶) و اشنایدر^۱ (۲۰۰۳) بررسی کنیم.

۲- چارچوب نظری پژوهش

ژورافسکی خاستگاه کوچک‌سازی را در واژگان مرتبط با کودکان می‌داند که در نتیجه آن ویژگی معنایی «کودک» به عنوان مشخصه مرکزی کوچک‌سازی، از منظر تاریخی مقدم بوده و مفاهیم و معانی کاربردی، استعاری و ارجاعی دیگر از آن انگیزه می‌شوند. سرچشمه این دیدگاه به ویرزیکا (۱۹۸۴) برمی‌گردد که ویژگی معنایی

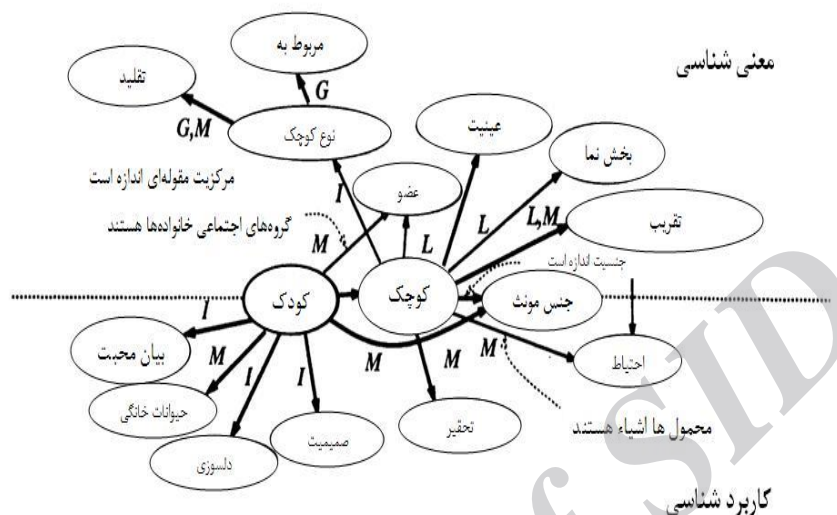
^۱.Schneider

«کودک» را مسئول کارکردهای کاربردشناختی کوچکسازی دانست اما در شرح چند و چون آن موفق نبود، کاری که ژورافسکی (۱۹۹۶) به خوبی از عهده‌اش برآمد و با ارائه مدلی جهانی برای مطالعه کوچکسازی کوشید تا معانی هم‌زمانی و درزمانی صورت‌های کوچک‌شده را تبیین کند.

ژورافسکی ابتدا دو رویکرد مطرح در مطالعه کوچکسازی را معرفی می‌کند. یکی رویکردی است که می‌کوشد معانی مختلف صورت‌های کوچک‌شده را در قالب چندمعنایی تبیین و توصیف کند و دیگری مطالعه جهت تغییر معنی در زبان است که معانی متعدد صورت‌های کوچک‌شده را به روندهای تغییر معنی در زبان مربوط می‌کند. وی سپس نقاط قوت و ضعف این دو رویکرد را ارزیابی کرده و اظهار می‌کند که این دو الگوی پژوهشی را می‌توان با طرح یک 'مقوله شعاعی'^۱ جهانی واحد (لیکاف: ۱۹۸۷) برای کوچکسازی با یکدیگر تلفیق کرد. مقوله شعاعی متشکل از معنایی مرکزی از 'نمونه اعلی'^۲ است که به همراه گسترش‌های مفهومی‌اش در شبکه‌ای از گره‌ها و پیوندها بازنمایی می‌شود. گره‌ها، نمونه‌های اعلای معانی‌اند و پیوندها، گسترش‌های استعاری، انتقال در قالب طرح‌واره‌های ذهنی، انتقال به حوزه‌های مختلف و استنتاج‌ها را بازنمایی می‌کنند. از این رو، هنگامی که مقوله شعاعی به عنوان پدیده‌ای هم‌زمانی تعبیر و تفسیر گردد، رابطه‌های انگیزه‌بخش بین مفاهیم یک مقوله چندمعنایی را توصیف می‌کند و زمانی که به آن به منزله پدیده‌ای تاریخی نگریسته شود، سازوکارهای گوناگون تغییر معنایی را منعکس می‌کند. نمودار ۱ مدل ژورافسکی را برای مقوله شعاعی جهانی در مورد پدیده کوچکسازی نشان می‌دهد. در این نمودار گره‌ها با نام مفاهیم و پیوندها با نام ساز و کارهای تغییر معنی مانند استنتاج (I)، استعاره (M)، تعمیم (G) و انتزاع لامدا (L) نام‌گذاری شده‌اند. دو حوزه معنی‌شناسی و کاربردشناسی به‌طور مجزا نشان داده شده‌اند و در هر کدام کارکردهای مختلف کوچکسازی بیان گردیده است.

¹. radial category

². prototype



نمودار ۱: مقوله شعاعی پیشنهادی ژورافسکی برای توصیف معنی‌شناسی کوچک‌سازی

ژورافسکی اظهار می‌دارد که ساختار مقوله کوچک‌سازی در نمودار ۱ به همراه قانون پدرسون که می‌گوید: اگر نشانگر دستوری γ در زبان L دارای نقش ϕ باشد و همه مسیرهای γ در مقوله شعاعی جهانی از نمونه‌های γ به طرف ϕ از ϕ' گذر کنند، آنگاه γ نقش ϕ' را در زبان L داشته یا دارد، به ما امکان می‌دهند که ادعا کنیم اولاً مقوله مرکزی کوچک‌سازی یعنی «کودک» به لحاظ تاریخی مقدم است و مفاهیم دیگر به طور استعاری و استنتاجی از آن انگیخته می‌شوند و ثانیاً اگر یک صورت کوچک‌شده در یک زبان خاص معنایی دارد، آن معنی در مسیرش به سوی ریشه، هر معنای مقدم بر خود را داشته یا خواهد داشت. برای مثال اگر در زبانی یک صورت کوچک‌شده در معنای «عضو» به کار برده شود، حتماً معنای «کودک» هم خواهد داشت.

دستاورد اصلی مقوله شعاعی قابلیت آن در فراهم آوردن سازوکارهای متعدد برای مربوط ساختن معانی مختلف یک تکواژ چند معنا است. از نگاه در زمانی هر یک از این روابط، تحقق ساز و کاری برای تغییر معنی است. در اینجا چند مورد از این ساز و کارها و نحوه عمل آنها به نقل از ژورافسکی (۱۹۹۶) معرفی می‌شوند.

۲-۱ - استعاره

از رهگذر این فرایند، معنی از طریق یک استعاره عام که از یک حوزه مفهومی به حوزه دیگر نگاشته^۱ می‌شود، منتقل می‌گردد. در این نگاشت برخی ویژگی‌های حوزه قبلی حفظ می‌گردد. ژورافسکی در معرفی استعاره‌هایی که بین مفهوم مرکزی «کودک» یا «کوچک» و مفاهیم جدید عنصر کوچک‌ساز پیوند برقرار می‌کنند، استعاره‌هایی را برای جنسیت مطرح می‌کند و می‌گوید استعاره‌هایی که منبع یا هدفشان جنسیت است از نظر بین زبانی بسیار معمول‌اند و سبب ایجاد تناقض در پیوند دوگانه جنس مؤنث با مقوله کوچک‌سازی می‌شوند. او این تناقض و چگونگی ارتباطش با مفهوم کودک/کوچک را با توسل به مفهوم مقوله شعاعی و از طریق استعاره‌های متفاوت، شرح می‌دهد. ارتباط بین جنس مؤنث و کوچک‌سازی در تضاد مؤنث/مذکر نهفته است. زنان به لحاظ جسمی و فیزیکی کوچک‌تر و کم‌توان‌تر از مردان‌اند، اما زنان به عنوان مادر مهم‌اند. از این رو زنان به عنوان جنس مؤنث به گونه‌ای کاملاً متفاوت از زنان به عنوان مادر به کودکان مربوط می‌شوند. بر این اساس ژورافسکی (همان ۵۴۶) استعاره-های «مادران اصل‌اند»، «چیزهای مهم مادرانند»، و «زنان/کودکان چیزهای کوچک‌اند» را پیشنهاد می‌کند. در زبان‌هایی که جنس مؤنث، معنای اولیه عنصری است که نقش کوچک‌ساز را هم پیدا می‌کند، منبع و هدف استعاره جابجا می‌شوند و استعاره به صورت «چیزهای کوچک زنان‌اند» در می‌آید.

ژورافسکی در ادامه، استعاره «جنسیت، اندازه است» را نیز مطرح کرده و معتقد است معنای جنس مؤنث با استفاده از آن استعاره می‌تواند از مفاهیم مرکزی باشد، هرچند که نقش جنس مؤنث به عنوان مفهوم مرکزی، از اهمیت بسیار کمتری نسبت به مفاهیم کودک/کوچک برخوردار است. به وسیله این استعاره، مفهوم جنس مؤنث به مفهوم کوچک مربوط می‌گردد.

معانی مرکزیت و در حاشیه بودن از نظر اجتماعی دو معنای دیگر عنصر کوچک‌ساز در برخی زبان‌ها است که چگونگی اشتقاقش از مفاهیم کودک/کوچک، به وسیله فرایند استعاره توضیح داده می‌شود. در توضیح این معانی، ژورافسکی (۱۹۹۶: ۵۴۷) استعاره «گروه‌ها خانواده‌اند» را طرح می‌کند و آن را گسترشی از معنای

^۱. mapped

هسته‌ای کودک می‌داند که بر اساس آن عضویت در گروه به مثابه عضویت در خانواده است. عضو گروه مانند یک کودک در خانواده است. وی همچنین استعاره «اندازه، مرکزیت مقوله است» را برای اندازه مطرح می‌کند و آن را با مرکزیت و اهمیت مقوله مرتبط می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اعضای مرکزی یا مهم مقوله با اندازه بزرگ پیوند دارند و اعضای حاشیه‌ای یا کم اهمیت با اندازه کوچک پیوند می‌خورند. برای مثال وقتی عنصر کوچک ساز در یک زبان به امری حاشیه‌ای و تحقیری نظیر خارجی بودن اشاره می‌کند، این استعاره خارجی‌ها را اعضای حاشیه‌ای در نظر می‌گیرد و یا در اشاره به زبانی که به دلیل انجام برخی اعمال خلاف عرف و قوانین، جایگاه اجتماعی حاشیه‌ای دارند، آنها را به عنوان اعضای حاشیه‌ای در مقوله زنان جای می‌دهد.

۲-۲- استنتاج

استنتاج، فرایند تغییر معنی است که از رهگذر آن یک تکواژ، معنی جدیدی کسب می‌کند که استلزامی از معنای قبلی است. این سازوکار را اول بار گرایس^۱ (۱۹۷۵) ذیل صحبت درباره «استلزام محاوره‌ای»^۲ مطرح کرد. او خاطرنشان ساخت که معنی تحت اللفظی یک ساختار غالباً از طریق قراردادی شدن یک استلزام محاوره‌ای که عموماً شنونده آن را ایجاد می‌کند، گسترش می‌یابد. این تلویح به تدریج هرچه بیشتر قراردادی شده تا اینکه بخشی از معنای آن ساختار به حساب می‌آید. بای بی^۳ (۱۹۸۵)، تروگات و اکهارد (۱۹۹۱) نشان داده‌اند که این فرایند نه تنها در استلزام محاوره‌ای به کار می‌آید، بلکه به هر نوع استنباطی از سوی شنونده قابل تعمیم است.

ژورافسکی (۱۹۹۶) با این فرض که 'کودک'، مفهوم مرکزی کوچک‌سازی است و با دانستن اینکه تمایلی طبیعی در بیان احساسات نسبت به کودکان وجود دارد، می‌گوید وقتی شنونده مفهومی را می‌شنود که به کودکان اشاره دارد، استنتاجی طبیعی در مورد بیان محبت نسبت به شیء کوچک‌شده شکل می‌دهد. ابتدا جمله حاوی صورت کوچک شده مربوط به کودک، مبهم است ولی در نهایت با گذشت زمان

^۱.Grice

^۲.conversational implicature

^۳.Bybee

این استنتاج، قراردادی شده و صورت کوچک‌ساز معنای بیان محبت را به عنوان یکی از معانی تحت اللفظی‌اش کسب می‌کند.

معنای دیگری که می‌توان آن را گسترشی از معنای کودک/کوچک از طریق فرایند استنتاج دانست، معنایی است که ژورافسکی از آن به «نوع کوچک» یاد می‌کند. در این موارد اسم کوچک شده، در صورت یا کارکرد شبیه اسم ریشه است ولی نوع کوچک‌تر آن. البته باید توجه داشت که در این موارد مفهومی که صورت‌های کوچک‌ساز به اسم ریشه می‌افزایند لزوماً بر گونه کوچک مصداق آن اسم اشاره نمی‌کند. گونه کوچک اشیاء معمولاً با افزودن صفتی که بر کوچک بودن آنها دلالت کند بیان می‌شود. بنابراین، نمی‌توان گفت که این صورت‌های کوچک‌شده در هر چیز غیر از اندازه با اسم ریشه خود مشابه‌اند. در حقیقت معنای 'نوع کوچک'، استنتاجی از شیء کوچک است و صورت‌های کوچک‌شده روند واژگانی‌شدن را طی کرده‌اند.

۲-۳- تعمیم

در تعمیم یا رنگ زدایی^۱، یک صورت زبانی برخی ویژگی‌های معنایی‌اش را از دست داده و مفهومی انتزاعی کسب می‌کند که مفهوم قبلی را جزو خود کرده و از خاص بودن آن کاسته می‌شود به نحوی که در طیف گسترده‌تری از بافت‌ها به کار گرفته می‌شود. یکی از مفاهیمی که می‌شود گفت گسترشی از مفهوم کودک/کوچک است که از رهگذر فرایند تعمیم به دست آمده، معنایی است که ژورافسکی (۱۹۹۶: ۵۵۳) از آن به عنوان 'مربوط به' یاد می‌کند. این معنای تکواژ کوچک‌ساز، انتزاعی و تا حدی مبهم است. در واقع معنای «مربوط به» تعمیمی از معنای «نوع کوچک» است، یعنی ابتدا مفهوم اندازه کوچک در تکواژ کوچک‌ساز به همراه نوعی شباهت با پایه وجود داشته که به مرور زمان و از طریق تعمیم، انتزاعی شده است و کاملاً از حوزه اندازه خارج شده و فقط مفهوم شباهت، تا اندازه‌ای به جا مانده است.

معنای دیگری که ژورافسکی (۱۹۹۶: ۵۵۳) از طریق این فرایند آن را توضیح می‌دهد، معنای 'تقلید' یا همان اقتباس از اشیاء طبیعی و غالباً اعضای بدن است. کوچک‌شده‌هایی که معنای آنها تقلید یا اقتباس از اشیاء طبیعی است، لزوماً از اسم‌های

^۱. bleaching

پایه‌ای که به آن متصل می‌گردند، کوچک‌تر نیستند و حتی ممکن است بزرگ‌تر هم باشند. همانند معنای 'مربوط به' این معنا هم از طریق تعمیم، انتزاعی شده و مفهوم اصلی اندازه در آن به حاشیه رفته است. به علاوه تقلید یا اقتباس از یک شیء، نمونه ضعیف یا حاشیه‌ای یک مقوله محسوب می‌شود.

۲-۴ - انتزاع لامدا

ژورافسکی (۱۹۹۶: ۵۵۴) در توضیح معنای کوچک‌سازی هنگامی که به افعال و صفت‌های درجه‌پذیر افزوده می‌شود تا بیانگر مفهوم تقریب یا تضعیف نیروی صفتی یا فعلی آن‌ها باشد، اظهار می‌دارد که مفهوم تقریب، محمول مرتبه دوم به حساب می‌آید که به نوعی معنا را محدود کرده و نیروی محمول را تضعیف می‌کند. بنابراین، وقتی که 'x (کوچک)' بر اشیاء اعمال می‌شود، '(x)محمول' تقریباً بر محمول عمل می‌کند. در توضیح این مفهوم تقریبی، دو فرضیه می‌توان به دست داد. اول اینکه معنای صورت کوچک‌سازی را می‌توان به صورت «کم در نوعی مقیاس» نشان داد. مثلاً در مورد صورت زبانی «reddish | red-DIM»، یعنی «قرمز + کوچک‌سازی» باید گفت «کم در مقیاس قرمز بودن». در این فرضیه، پسوند کوچک‌سازی به صورت کمیت‌نمایی نظیر «اندک» یا «کم» عمل می‌کند. اما این فرضیه ظاهراً درست نیست. همان‌گونه که استفانوسکی^۱ (۱۹۹۷) استدلال می‌کند، توصیف معنای کوچک‌سازی در صفت‌های کوچک‌شده، با تشدید کننده‌هایی مانند «خیلی» قابل قبول نیست. برای مثال در زبان انگلیسی، very little red ترکیب درستی است، اما 'very reddish' قابل قبول نیست.

فرضیه دیگر مربوط به درس‌لر و باربارسی (۱۹۹۴: ۱۱۷) است که با فرمول [کوچک‌سازی (نقطه X، مقیاس y) = کم‌تر از x در مقیاس y] نشان داده‌اند که به نظر می‌رسد کوچک‌شده‌ها از یک نقطه ارجاع در یک مقیاس به نحوی خاص استفاده می‌کنند و جهتی که کوچک‌سازی، محمول را توصیف می‌کند به جهت مقیاس مربوط بستگی دارد.

به نظر می‌آید ژورافسکی فرضیه دوم را می‌پذیرد و برای توصیف این مفهوم تقریبی 'انتزاع لامدا'^۲ (۱۹۹۶: ۵۵) را معرفی می‌کند که در معناشناسی صوری، منطق

^۱.Stefanovski

^۲.lambda-abstraction

و نیز هوش مصنوعی به کار برده می‌شود. انتزاع لامدا در واقع عملکرد منطقی ساختن عباراتی است که بر محمول دلالت دارند و با به کار بردن متغیر، محمول مرتبه اول را به محمول مرتبه دوم تبدیل می‌کند. در انتزاع لامدا، یک محمول با یک صورت خاص گرفته شده و با یک متغیر جایگزین می‌شود. عبارت حاصل، محمول مرتبه دوم است زیرا حوزه معنایی آن شامل متغیری است که محمول‌ها را پوشش می‌دهد. در مورد کوچک‌سازی، این فرایند، مفهوم اولیه X (کوچک) ' با معنای «کوچک‌تر از نمونه اعلا x در مقیاس اندازه» را گرفته و لامدا آن را به لامدا (y) (کوچک‌تر از نمونه اعلا X در مقیاس y) انتزاع می‌کند. برای مثال اگر مقیاس، رنگ است و پسوندی کوچک‌ساز به آن افزوده شده که مفهوم تقریبی دارد، معنای آن «کم‌تر از معنای اولیه در مقیاس رنگ است». کاربرد انتزاع لامدا در ایجاد محمول مرتبه دوم، به حوزه کاربردشناسی نیز کشیده می‌شود. هنگامی که مفهوم تقریبی کوچک‌ساز به این حوزه گسترش می‌یابد، می‌توان از انتزاع لامدا برای ارتباطش با معنای «کوچک» استفاده کرد. در توضیح بیشتر این مسئله می‌توان گفت زمانی که کوچک ساز تقریبی، محتوای گزاره‌ای یک پاره‌گفتار را با مفهوم 'احتیاط' همراه می‌کند، در حقیقت مفهوم 'احتیاط' را به محتوای فرازبانی پاره‌گفتار اضافه می‌کند. ژورافسکی این کاربرد را «احتیاط فرازبانی^۱» نامیده است. در این موارد عنصر کوچک‌ساز تعداد را توصیف نمی‌کند بلکه تفسیری فرازبانی به دست می‌دهد. برای مثال عبارت «Just five fish»، (فقط پنج ماهی) در زبان انگلیسی دو کنش گفتاری انجام می‌دهد، یکی کنشی که بر درخواست پنج ماهی دلالت دارد؛ و دیگری کنشی که بر اندک یا ناچیز بودن تعداد دلالت می‌کند. لیکاف^۲ (۱۹۸۰) معتقد است این نوع احتیاط فرازبانی، زمانی به کار برده می‌شود که گوینده یا نتواند یا مایل نباشد مخاطب را آشکارا تحت الزامات متعارف باور کردن، واکنش نشان دادن، یا تبعیت کردن قرار دهد.

۳- کوچک‌سازی از منظر ساختوازی

اشنایدر (۲۰۰۳) و پس از او راسک (۲۰۰۵) کوچک‌سازی را از منظر ساختوازی در زبان انگلیسی بررسی کرده‌اند. اشنایدر کوچک‌سازی ترکیبی و تحلیلی زبان انگلیسی را

^۱. metalinguistic hedge

^۲.Lakoff

براساس سه فرضیه بررسی می‌کند. اول اینکه، کوچک‌سازی مقوله‌ای صرفاً ساختوازی نیست. دوم، برای فهمیدن و درک ماهیت کوچک‌سازی، باید جنبه‌های صوری و نقشی و تعامل بین آنها را در نظر گرفت و سوم اینکه، کوچک‌سازی را باید در بافت و به صورت تجربی بررسی کرد. بر این اساس، در دیدگاهی که او پیشنهاد می‌دهد ابعاد کاربرشناختی و دستوری با یکدیگر ادغام می‌شوند و به اعتقاد او این دیدگاه را می‌توان در بررسی کوچک‌سازی در هر زبانی به کار بست.

در باب اشتقاقی یا تصریفی بودن وندهای کوچک‌ساز و توضیح رفتار عجیب و پیچیده آنها نیز بحث‌های زیادی وجود داشته است. رالی^۱ (۱۹۸۸) ضمن پذیرش دیدگاه بای بی (۱۹۸۵) که وندهای اشتقاقی و تصریفی را در دو قطب یک پیوستار قرار می‌دهد، اظهار می‌کند که وندهای کوچک‌ساز در جایگاهی میان این دو قطب قرار دارند که بسته به ویژگی‌های یک نظام زبانی ممکن است به یکی از دو قطب نزدیک‌تر باشند. از سوی دیگر، اشنایدر (۲۰۰۳) معتقد است کوچک‌سازی باید به عنوان فرایند تصرف در معنی طبقه‌بندی گردد نه فرایندی اشتقاقی، زیرا اگرچه در این فرایند در معنای واژه تصرف می‌شود و صورت واجی یا نوشتاری پایه هم تغییر می‌کند، اما طبقه واژگانی به صورت قبل باقی می‌ماند. از این رو، برای تصمیم‌گیری در باره اشتقاقی یا تصریفی بودن این وندها لازم است ابتدا خصوصیات هر کدام از این نوع وندها را آن گونه که صاحب‌نظران حوزه ساختواژه از جمله شقاقی (۱۳۷۴، ۱۳۸۶)، عبدالملکی (۱۳۸۵)، آرونوف (۱۹۷۶) مطرح کرده اند از نظر بگذرانیم.

۱. وند اشتقاقی واژه جدید می‌سازد، اما وند تصریفی واژه جدید نمی‌سازد بلکه فقط نقش دستوری کلمه را نشان می‌دهد.

۲. وند اشتقاقی معمولاً مقوله و معنای واژه پایه را تغییر می‌دهد، اما وند تصریفی مقوله و معنای واژه پایه را تغییر نمی‌دهد.

۳. زایایی وند اشتقاقی کمتر است. منظور از زایایی امکان افزوده شدن به پایه جدید است بنا بر این، در مقایسه با وندهای تصریفی که بدون استثناء به همه پایه‌های ممکن متصل می‌گردند، وندهای اشتقاقی زایایی کمتر دارند زیرا به همه پایه‌های ممکن متصل نمی‌شوند.

^۱.Ralli

۴. وندهای اشتقاقی نسبت به وندهای تصریفی به پایه نزدیک‌ترند.
۵. وندهای اشتقاقی فهرست باز و وندهای تصریفی فهرست بسته دارند.
۶. وجود وند اشتقاقی مانع افزوده شدن وندهای دیگر نمی‌شود، در حالی که وندهای تصریفی از وند افزایی جلوگیری می‌کنند.
۷. تأثیر معنایی وندهای تصریفی بر واژه‌های پایه یکسان است، ولی وندهای اشتقاقی ممکن است تأثیر متفاوت داشته باشند.

۴- تحلیل معنایی وند کوچک ساز 'چه' در زبان فارسی

معنای اصلی پسوند 'چه' همان معنایی است که ژورافسکی از آن به «نوع کوچک» یاد می‌کند که در حقیقت استنتاجی از معنای شیء کوچک است (ژورافسکی ۱۹۹۶) و به این طریق معنای «نوع کوچک» پسوند 'چه' که به نظر می‌رسد پرکاربردترین معنای آن هم هست، به معنای مرکزی کودک/کوچک مربوط می‌شود. در این حالت، اسم کوچک‌شده، شبیه اسم پایه (ریشه) است ولی در نقش یا صورت کوچک‌تر. البته باید توجه داشت که بین اسم‌هایی که به این طریق بر نوع کوچک دلالت می‌کنند و نوع کوچک مصداق آن اسامی فرق است. به بیان دیگر نمی‌توان گفت مواردی که به این صورت کوچک می‌شوند لزوماً در هر چیز به غیر از اندازه با اسم پایه خود مشابه‌اند. برای مثال واژه باغچه را در نظر می‌گیریم. این واژه، معنایی فراتر از «باغ کوچک» دارد زیرا ترکیب «باغ کوچک» در هر چیز به جز اندازه با واژه «باغ» مشابه است ولی رابطه باغچه با باغ چنین نیست. باغچه، قابلیت ترکیب با وندها یا واژه‌های بزرگ‌ساز را دارد اما «باغ کوچک» این قابلیت را ندارد. برای مثال «باغچه بزرگ» خوش ساخت است، اما * «باغ کوچک بزرگ» بدساخت بوده و از نظر معنایی غیرقابل قبول است. بنابراین می‌توان گفت که باغچه فرآیند واژگانی شدن^۱ را طی کرده است و به صورت مدخل جداگانه‌ای در فرهنگ‌های لغت ذکر می‌شود. معنی «چه» در واژه‌هایی چون دریاچه، پیازچه، باغچه، بازارچه، آلوچه، بیلچه، مخچه، تربچه، حوضچه، دفترچه، صندوقچه و مانند آن‌ها همان معنای «نوع کوچک» است.

^۱.lexicalization

معنی دیگر پسوند 'چه' شباهت یا به بیان ژورافسکی «تقلید» می‌باشد. تقلید نوعی کپی برداری از اشیاء طبیعی و اعضای بدن است. برخلاف معنای «نوع کوچک»، اسمی که این معنی را دارد، لزوماً بر شیئی کوچک‌تر از اسم پایه‌اش دلالت نمی‌کند بلکه ممکن است بزرگ‌تر از آن هم باشد. ژورافسکی تقلید را تعمیم یا استعاره‌ای از معنای کوچک می‌داند. یعنی در ابتدا مفهوم اندازه کوچک در تکواژ کوچک‌ساز به همراه نوعی شباهت با پایه وجود داشته است اما این مفهوم به مرور زمان از طریق تعمیم یا استعاره انتزاعی‌تر شده و کاملاً از حوزه اندازه خارج می‌گردد و تنها مفهوم شباهت، آن هم تا حدی، به جای می‌ماند.

در زبان فارسی، واژه ماهیچه به نظر می‌رسد که این روند را طی کرده و پسوند 'چه' در آن فقط معنای تقلید یا شباهت را می‌رساند. معنای شباهت یا تقلید موجود در پسوند 'چه' در این واژه با استفاده از ساز و کار تغییر معنایی تعمیم، قابل ارتباط با مفهوم کوچک می‌باشد. در ابتدا مفهوم اندازه کوچک وجود داشته که به تدریج از طریق استنتاج به معنای نوع کوچک تبدیل شده و سپس این معنی هم از طریق تعمیم یا استعاره و در طی زمان انتزاعی شده، تغییر حوزه داده و دیگر به اندازه ربطی ندارد. روشن است که واژه ماهیچه ممکن است به اسمی اطلاق گردد که از ماهی بزرگ‌تر باشد.

صادقی (۱۳۵۹) و کلباسی (۱۳۸۰) واژه‌های میخچه، تریچه و تاریخچه را نیز دارای معنی شباهت یا تقلید می‌دانند. از میان این سه واژه به نظر می‌رسد واژه میخچه علاوه بر معنای شباهت، هنوز در معنی نوع کوچک هم به کار برده می‌شود، یعنی روند انتزاعی شدن آن کامل نشده است و بنابراین می‌تواند ذیل دسته اول هم قرار داده شود. در این موارد، معنای مورد نظر گوینده را بافت سخن تعیین خواهد کرد. در مورد واژه تریچه به نظر می‌رسد بیشتر مفهوم نوع کوچک مد نظر است تا تقلید و تشبیه. در نتیجه در این پژوهش در همان معنی گروه اول قرار می‌گیرد. در مورد واژه تاریخچه، به نظر می‌رسد در فارسی امروز این واژه یا با معنای نسبت همراه است که ذیل این مفهوم و در ادامه این بخش بررسی می‌گردد و یا معنای کوتاه و کوچک داشته که با این وجود در دسته معنای نوع کوچک قرار می‌گیرد. در هر صورت معنای شباهت از آن بر نمی‌آید. معنی دیگر پسوند 'چه' معنی نسبت یا همان معنایی است که ژورافسکی نام «مربوط به» بر آن نهاده است. ژورافسکی این معنا را نیز از طریق فرایند تعمیم به

معنی کوچک مرتبط می‌کند. برای مثال واژهٔ تاریخچه را در نظر می‌گیریم. در ابتدا مفهوم اندازهٔ کوچک به همراه ربط آن با تاریخ وجود داشته است. اما با گذشت زمان و با فرایند تعمیم، این معنی انتزاعی شده و از حوزه اندازه خارج شده است و تنها ربط آن به تاریخ باقی مانده است. چنین روندی در واژه سرخچه نیز مشاهده می‌شود و می‌توان آن را تعمیمی از رنگ سرخ دانست که در ابتدا مفهوم اندازه هم با آن همراه بوده است. معنی دیگر پسوند 'چه'، کاربرد آن برای تحقیر است که در حوزه کاربردشناسی قرار دارد. این معنی از طریق استعاره شماره سه ژورافسکی، یعنی «زنان/ کودکان چیزهای کوچک‌اند» و تغییر حوزه معنایی از مفهوم کودک به دست می‌آید. معنای تحقیری پسوند 'چه' تنها در واژه نوچه دیده می‌شود که در اشاره به افرادی به کار می‌رود که از نظر گوینده در یک ویژگی خاص در مقام پایینی قرار دارند. این واژه معنای دیگری هم دارد که ابتدا در واژگان زورخانه‌ای به کار می‌رفته و پس از آن در بافت‌های دیگر و به معنای فرد تازه وارد استفاده شده است. در این کاربرد، پسوند 'چه' به معنی عضو می‌باشد و بر اساس استعاره شماره شش (گروه‌های اجتماعی، خانواده‌اند) به مفهوم کودک مربوط می‌شود. ژورافسکی در این استعاره، بیان می‌کند که مفهوم خانواده به مفهوم گروه اجتماعی تغییر حوزه داده است و عضو در یک گروه اجتماعی با مفهوم عضو در خانواده مطابقت می‌کند و عضو جدید به منزله کودک تلقی می‌شود. بنا بر آن چه گفته شد، پسوند «چه» دارای معانی ذیل است:

- الف- نوع کوچک ← استنتاج ← مفهوم شیء کوچک
 ب- تقلید (شباهت) ← تعمیم ← استعاره ← اندازه کوچک
 ج- مربوط به (نسبت) ← تعمیم ← اندازه کوچک
 د- تحقیر ← استعاره ← مفهوم کودک/جنس مؤنث

۴-۱- ویژگی‌های ساختوازی

در بررسی ساخت‌واژه پسوندها، اولین بحثی که مطرح می‌شود، بحث درون‌داد و برون‌داد آن‌ها و پس از آن اشتقاقی یا تصریفی بودنشان است. در تحلیل ساختوازی عناصر کوچک‌ساز، نقش و معنای پسوندها نیز باید در نظر گرفته شود. بر این اساس

پسوند 'چه' هرگاه در نقش و معنای کوچک‌ساز به واژه‌ای افزوده شود، آن واژه حتماً اسم است و 'چه' با اضافه کردن معنای «نوع کوچک»، اسم جدید می‌سازد، یعنی درون‌داد و برون‌دادش هر دو اسم‌اند. این مطلب البته به معنای آن نیست که هرگاه پسوند 'چه' به اسم افزوده شود، حتماً در معنای کوچک‌ساز خواهد بود. برخی از دستوریان از جمله کلباسی (۱۳۸۰) اشاره کرده‌اند که این پسوند به بن حال فعل و صفت نیز افزوده می‌شود. اما بررسی ما نشان داد که فقط در یک مورد پسوند 'چه' به بن فعل متصل شده است و آن واژه «تپانچه» است که در فارسی امروز واژه‌ای بسیط محسوب می‌شود. بنابراین در فارسی امروز، فعل را نمی‌توان درون‌داد پسوند 'چه' محسوب کرد.

در برخی کتاب‌های دستور، مثال‌هایی هم در مورد افزوده شدن 'چه' به مقوله واژگانی صفت ذکر شده است، مانند نوچه، سرخچه، آبادچه، آبیچه و تنگچه که از میان آن‌ها تنها نوچه و سرخچه در فارسی معیار امروز کاربرد دارد. در مورد واژه نوچه که از ترکیب صفت «نو» و پسوند 'چه' تشکیل شده، قبلاً توضیح داده شد که شاید بتوان آن را در یکی از معانی‌اش نمونه‌ای از کوچک‌سازی دانست. واژه سرخچه را نیز که از ترکیب صفت سرخ و پسوند 'چه' تشکیل شده است می‌توان از مصادیق کوچک‌سازی دانست. این واژه در فرهنگ‌هایی نظیر سخن و معین به صورت «سرخچه» ذکر شده است، اما چون دستوریان و زبان‌شناسان آن را به صورت سرخچه ذکر می‌کنند، می‌توان آن را از مصادیق صفت + پسوند 'چه' در نظر گرفت. از آن‌جا که تنها دو مورد درون‌داد صفت برای این پسوند دیده می‌شود، به لحاظ نظری به صرفه‌تر است که درون‌داد این پسوند را فقط اسم بدانیم.

برای تعیین اشتقاقی یا تصریفی بودن پسوند 'چه' برون‌دادهای آن را بر اساس معیارهای مربوط بررسی می‌کنیم. اولین معیار مربوط به وندهای اشتقاقی تولید واژه جدید است. از این نظر پسوند 'چه' در همه معانی خود، وندهی اشتقاقی است. معیار دوم، تغییر یافتن معنی و مقوله واژه‌ها به وسیله وندهای اشتقاقی است. اگر بخواهیم در این باب بر طبق نظر اشنایدر (۲۰۰۳) عمل کنیم، باید بگوییم که پسوند 'چه' حداقل در معنای کوچک‌ساز وند اشتقاقی نیست، زیرا معنای واژه پایه و مقوله آن را تغییر نداده و فقط چیزی (یعنی مفهوم اندازه کوچک را) به پایه اضافه می‌کند. برای مثال واژه باغچه را در زبان فارسی در نظر می‌گیریم. براساس نظر او باغچه، همان باغ

است اما از نوع کوچک و زیبایی آن. اما باغچه، به هیچ وجه همان باغ، آن هم از نوع کوچک و زیبایی آن به حساب نمی‌آید. زیرا باغچه را می‌توان با کمیت‌نماها و صفاتی نظیر بزرگ همراه کرد و ترکیب باغچه بزرگ را که کاملاً خوش ساخت است ایجاد کرد. بنا بر این پسوند 'چه' معنای واژه پایه را تغییر می‌دهد و چنین نیست که صرفاً معنی کوچک و زیبا را به معنای پایه اولیه بیفزاید؛ لذا از نظر معیار دوم هم، این پسوند وند اشتقاقی محسوب می‌گردد.

سومین معیار، زایا نبودن وند اشتقاقی است که از این نظر هم پسوند 'چه' وندی اشتقاقی است چرا که زایا نیست و به همه پایه‌های ممکن متصل نمی‌گردد، یعنی گرچه درون‌دادش اسم است، اما با هر اسمی ترکیب نمی‌شود. بر اساس معیار چهارم، یعنی نزدیک‌تر بودن وندهای اشتقاقی به واژه پایه، پسوند 'چه'، به طور قطع وند اشتقاقی است چرا که نسبت به وندهای تصریفی، به پایه نزدیک‌تر است.

از نظر معیارهای پنجم و ششم، پسوند کوچک‌ساز 'چه' در همه معانی خود اشتقاقی است چرا که مانع از وند افزایشی نمی‌گردد و نیز برخلاف وندهای تصریفی، همیشه اثر معنایی یکسان بر پایه‌ها ندارد. برای مثال وقتی این پسوند، با اسم باغ ترکیب می‌شود، به معنای نوع کوچک است، اما هنگامی که به اسم دیگری مانند تاریخ یا ماهی وصل می‌شود معنی شباهت یا نسبت را خواهد داشت.

علاوه بر مطالب گفته شده، ذکر این موضوع نیز ضروری است که برخی پژوهشگران مانند کلباسی (۱۳۸۰)، صورت‌های دیگری را به پسوند 'چه' منسوب کرده‌اند و از جمله عبارت‌های زیر را مصادیقی برای پسوند کوچک‌ساز 'چه' دانسته‌اند:

- گاه «چه» به «ژ» مبدل می‌شود: نظیر مویچه ← مژه
- گاه «چه» به «ز» مبدل می‌گردد: مانند نیچه ← نیزه
- «چه» گونه‌هایی هم به صورت ایچه، ایزه، ژه، ژک دارد: مانند دریچه، پاکیزه، نایزه، نایژک.

- در واژه‌های اجاره‌نامچه، قباله‌نامچه، دیباچه و شبیه به این‌ها، احتمال دارد صورتی از «جه» معرب (گرفته شده از ag- فارسی میانه) وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد گونه‌های مورد اشاره زایایی ندارند و فقط در چند واژه یافت می‌شوند و عملکرد اصلی 'چه' را که همان کوچک‌سازی است، تغییر نداده‌اند، معیناً اظهار نظر در باره آنها نیازمند پژوهش در زمانی است.

۸ - نتیجه

پژوهش حاضر نشان داد که نظریه ژورافسکی مبنی بر ارتباط تمام معانی پسوندهای کوچک‌ساز با مفاهیم کودک/کوچک/جنس مؤنث، را می‌توان در مورد زبان فارسی هم به کار بست هرچند که اظهارنظرهای دقیق منوط به بررسی در زمانی این نوع پسوندها است. همچنین در این پژوهش معلوم گردید که یکی از روش‌ها و ابراز کوچک‌سازی در زبان فارسی علاوه بر ابزار ساختوازی، استفاده از سازوکارهای کاربردشناختی است که می‌تواند به تولید معانی جدید در وندها و واژه‌های کوچک‌ساز منجر شود. همچنین در این پژوهش دو ساز و کار جدید که می‌توانند در پژوهش‌های بعدی مفید واقع شوند، معرفی گردید: فرایند انتزاع لامدا و پیوستار ساختوازی. اولین ساز و کار می‌تواند در پژوهش‌های معنایی مفید واقع گردد و پیوستار ساختوازی نیز در مطالعات صرفی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

منابع

- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی امروز*، تهران، نشر قطره، چاپ سوم.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی ۲*، تهران، انتشارات فاطمی.
- ذوالنور، رحیم (۱۳۴۳). *دستور پارسی در صرف و نحو املائی فارسی*، چاپ تهران.
- رواقی، علی (۱۳۸۸). *فرهنگ پسوند در زبان فارسی (بررسی دوازده پسوند)*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*، تهران، انتشارات اساطیر.
- شفاق، ویدا (۱۳۷۴). *واژه بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی وجود دارد؟*، مجموعه‌ی مقاله‌های سومین کنفرانس زبان شناسی، ص ۱۴۱-۱۵۷.
- شفاق، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲). *شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۲)*. نشر دانش، سال سیزدهم، شماره سوم.
- صمصامی، محمد (۱۳۶۴). *کامل‌ترین دستور زبان فارسی درباره پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*، اصفهان، نشر مشعل.

- عبدالملکی، حسین (۱۳۸۵). *واژه بست /-e/ تصغیر و معرفه در زبان فارسی*، مجله زبان شناسی، سال بیست و یکم، شماره اول و دوم، ص ۹۷-۱۰۴.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز*، تهران، انتشارات سخن.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (بدون تاریخ). *دستور زبان فارسی (معروف به پنج استاد)*، تهران، انتشارات فردوس.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی).
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، انتشارات هرمس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). *دستور زبان فارسی*، چاپ دهم، تهران، انتشارات توس.

- Aronoff, M. 1976. *Word formation in generative grammar*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Bybee, J. 1985. *Morphology. A study of the relation between meaning and form*. Amsterdam: John Benjamins.
- Dressler, W.U. and L. M. Barbaresi. 1994. *Morphopragmatics: Diminutives and Intensifiers in Italian, German and other languages*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Grice, P.1975. *Logic and Conversation. Syntax and Semantics*, vol. 3: Speech acts, ed.by P.Cole and J. L. Morgan, 41-58. New York: Academic Press.
- Jurafsky, D. 1996. *Universal tendencies in the semantics of the diminutive*. *Language* 72, pp. 533-578.
- Lakoff, G.1987. *Women, fire and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: University of Chicago.
- Peisikov, L.S.1973. *Essays on Persian language word formation*. Moscow.
- Ralli, A. 1988. *Elements de la morphologie du grec moderne*. Doctoral. Diss., University of Montreal.
- Rusek, M. 2005. *That English has no diminutives is a common myth based on Klaus P.Schneider's book Diminutives in English*. Lehrveranstaltung: PS Morphology.
- Schneider, K, P. 2003. *Diminutives in English*. Max Niemeyer Verlag: Tübingen.
- Stefanovski, L. 1997. *The apologetic diminutive strategy in Macedonian*. *Balkanistica* 10, pp. 280-372.
- Traougott, E. and Ekkehard .1991. *The semantics-pragmatics of grammaticalization revisited. Approaches to grammaticalization*, vol. 1, ed. By Closs, Traougott and nHei, pp. 189-218. Amsterdam: Benjamins.

Wierzbicka, A. 1984. *Diminutives and depreciatives: semantic representation for derivational categories*. *Quaderni di Semantica* 5, pp. 123–130.

Archive of SID